



گلبرگی از آفتاب

مردی از اهالی بلخ می گوید در سفر خراسان با امام رضا همراه بودم . روزی سفره گسترده بودند و امام همه خدمتگذاران حتی سپاهیان را بر آن سفره نشاند تا همراه ایشان غذا بخورند من به امام عرض کردم فدایت شوم بهتر است اینان بر سفره ای جداگانه بنشینند. امام فرمود : ساکت باش ، پروردگار همه یکی است . پدر و مادر همه یکی است و پاداش هم به اعمال است .

شفای نابینا

خادم های حرم در حال عوض کردن گل های بالای ضریح بودند که ناگهان گلدان از دست یکی از خادم افتاد و روی سر دختری که در طرف بانوان بود افتاد. سر دختر کاملاً شکافته شد و خون همه جا را فراگرفت. دختر را به بیمارستان بردند تا این که بعد از ۴ ساعت پدر دختر به حرم آمد و در کمال ناباوری خادم را بوسید. خادم تعجب کرد پدر دختر گفت طبق گفته پزشکان از کودکی لخته خونی در سر دخترم بود که مانع بینایی او شده بود و به مشهد آمده بود تا شفا بگیرد پس از برخورد گلدان به سرش این لخته از بین رفت و بینایش را به دست آورد.



زندگنامه امام رئوف

امام رضا (ع) در روز ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ هجری در شهر مدینه پا به جهان گشود. بعد از به دنیا آمدن آن حضرت نام مادر ایشان طاهره نامیده شد امام رضا به مدت بیست سال امامت کردند و بعد از گذشت ۵۵ سال در روز آخر صفر سال ۲۰۳ هجری به دستور مامون به شهادت رسیدند. و بدن مطهر آن امام همام را در باغ حمید بن قحطبه و در کنار قبر هارون خلیفه عباسی به خاک سپردند.

خورشید در خاک

در نحوه به شهادت رسیدن امام رضا نقل شده است که مامون به یکی از خدمتکاران خود دستور داده بود تا ناخن های دستش را بلند نگه دارد و بعد به او دستور داد تا دست خود را به زهر مخصوصی آلوده کند و اناری را با دستان زهر آلود خود دانه کند. مامون آن انگور را در مقابل حضرت گذاشت و امام را مجبور به خوردن انار کرد بعد از گذشت چند ساعت حال امام دگرگون شد و صبح روز بعد به شهادت رسید.

مردم در هنگام مرگ دو دسته اند: یکی آنان که با مرگ ، آسوده می شوند. دیگری آن که با مرگ ، مردم از دسته او آسوده می شوند. امام رضا (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Design by M.Mavaddat
 @fan Designers Group

میلاد رضا ای خدای مبارک باد

نشانه موی پیامبر(ص)

مردی از نوادگان انصار خدمت امام رضا(ع) رسید. جعبه‌ای نقره‌ای رنگ به امام داد و گفت: آقا! هدیه‌ای برایتان آورده‌ام که مانند آن را هیچ کس نیاورده است. بعد در جعبه را باز کرد و چند رشته مو از آن بیرون آورد و گفت از پیامبر اکرم(ص) است. که از اجدادم به من رسیده است. سپس امام دست بردند و چهار رشته از هفت رشته را جدا کردند و فرمودند: فقط این چهار رشته از موهای پیامبر است.

مرد با تعجب و کمی دلخوری به امام نگاه کرد و چیزی نگفت. امام که فهمید مرد ناراحت شده است، آن سه رشته مو را روی آتش گرفت. هر سه رشته سوخت، اما به محض این که چهار رشته موی پیامبر(ص) روی آتش قرار گرفت شروع به درخشیدن کرد و برقشان چهره مرد عرب را روشن کرد.

در یاد مایی

تنگ دست بودم و روزگارم به سختی می گذشت. یکی از طلبکارهایم برای گرفتن پولش مرا در فشار گذاشته بود. به طرف صریا حرکت کردم تا امام رضا علیه السلام را ببینم. می خواستم خواهش کنم که وساطت کنند از او بخواهد که مدتی صبر کند. زمانی که به خدمت امام رسیدم، مشغول صرف غذا بودند. مرا هم دعوت کرد تا چند لقمه ای بخورم. بعد از غذا، از هر دری سخن به میان آمد و من فراموش کردم که اصلاً به چه منظوری به صریاء آمده بودم.



مدتی که گذشت، حضرت رضا علیه السلام، اشاره کردند که گوشه سجاده ای را که در کنارم بود، بلند کنم. زیر سجاده، سیصد و چهل دینار بود. نوشته ای هم کنار پول ها قرار داشت. یک روی آن نوشته بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». و در طرف دیگر آن هم این جملات را خواندم: «ما تو را فراموش نکرده ایم. با این پول قرضت را بپرداز! بقیه اش هم خرجی خانواده ات است.

احادیث امام رضا(ع)

۱- مومن هرگاه خشمگین شود، غضبش او را از حق بیرون نمی برد. و هرگاه خرسند شود خشنودی اش او را به باطل نمی کشاند. و هرگاه قدرت یابد بیش از حق خودش بر نمی دارد.

۲- زائران قبر من، گرمای ترین گروه هایی اند که روز قیامت بر خداوند وارد می شوند. هیچ مومنی نیست که مرا زیارت کند و در راه زیارتم آبی به صورتش بچکد، مگر آن که خدای متعال بدن او را بر آتش دوزخ حرام کند.



۳. کسی که یکی از برادران دینی اش برای کاری به او پناه آورد، ولی او با آن که می تواند، پناهش ندهد و کاری برایش نکند، رشته ولایت خدای متعال را گسسته است.

۴. بهترین بندگان آنان اند که هرگاه نیکی کنند خوشحال می شوند و هرگاه بدی کنند استغفار می کنند و هرگاه چیزی به آنها عطا شود سپاس می گویند و هرگاه مبتلا و گرفتار شوند صبر و شکیبایی می کنند.

۵. هیچ بنده ای به مرتبه ی حقیقت ایمان نمی رسد مگر این که این سه خصلت را نداشته باشد: دین شناسی، تدبیر و برنامه ریزی نیکو در زندگی، و شکیبایی بر مشکلات.

